

او حالا بازنشسته است و در سوئیس زندگی می‌کند، به ۹ زبان مسلط است و بیش از ۷۰ کتاب در موضوعات مختلف نوشته است. بخشی از این آثار، شامل رمان‌های اوست و بخش دیگر به آثار تحقیقاتی او در زمینه‌های ادبیات، نقد، اسطوره‌شناسی قبایل آفریقایی و برخی مسائل روز مانند مهاجرت اختصاص دارد. او تاکنون موفق به کسب جوایز متعددی از جمله جایزه کنفدراسیون سوئیس به خاطر رمان «خونابه سنگ» سال ۱۹۹۵، جایزه بین‌المللی لیبی به خاطر کل آثارش در سال ۱۹۹۶، جایزه کمیته ژاپنی برای ترجمه رمان «تبر» در سال ۱۹۷۹، جایزه کنفدراسیون سوئیس به خاطر ترجمه آثارش به آلمانی ۲۰۰۵، مدال شوالیه هنر و ادبیات فرانسه ۲۰۰۶، جایزه کلمه طلایی از کمیته فرانکفورت وابسته به یونسکو شده است. نام ال‌کونی تاکنون چند بار به‌عنوان نامزد جایزه نوبل ادبیات هم مطرح بوده است.

در باره کتاب

ورم، اولین رمانی نیست که از ابراهیم ال‌کونی در ایران منتشر می‌شود، قبل‌تر خونابه سنگ را هم همین مترجم یعنی محمدعلی عسگری از این نویسنده ترجمه کرده است. نویسنده همواره درگیر موضوع انسان است، رمان خونابه سنگ به ارتباط میان انسان و طبیعت و چالش‌های این رابطه اختصاص دارد و در ورم سراغ موضوع مهم دیگری می‌رود که انسان قرن‌هاست با آن درگیر و روبه‌روست، با آن قربانی شده و قربانی گرفته و بارها شکل جوامع انسانی را تغییر داده است؛ قدرت.

نویسنده در ورم به چگونگی شکل‌گیری و سرنوشت دیکتاتورهای غرب آسیا می‌پردازد و به همین دلیل هم کتاب در زمان حکومت سرهنگ قذافی ممنوعه بوده و داشتن آن جرمی سنگین محسوب می‌شده است. چند سال بعد نظام سرهنگ قذافی فروپاشید و حوادث بعدی در لیبی به خوبی نشان داد ویرانی ناشی از نظام‌های دیکتاتوری تنها به غارت اموال و دارایی‌های ملت‌ها محدود نمی‌شود بلکه آنها شخصیت و هویت ملت‌ها را دستخوش تغییراتی بنیادین می‌کنند و شاید زخم‌هایی که بر هویت جامعه می‌زند تا سال‌ها فرصت ترمیم پیدا نکند.

شخصیت اصلی داستان فردی آس‌وپاس و درآستانه خودکشی است که طی پیشروی داستان شخصیت‌هایی چون صدام حسین یا قذافی را در ذهن مخاطب پررنگ می‌کند. او ناگهان پوستینی جادویی پیدا می‌کند و با پوشیدن آن به قدرت می‌رسد. فضای سوررئال داستان که لایه‌های مختلفی دارد و طبیعتاً هر مخاطبی برداشت و مواجهه خاص خود را با آن خواهد داشت، اصل ماجرا این است خلعتی را به نشانه امیری بر سرزمینی از طرف پیشوا به «آسانای» بخشیده بودند و حالا فرستاده‌ای از طرف پیشوا آمده تا خلعت را از او پس بگیرد. اما آسانای نمی‌خواهد خلعت را پس بدهد و ماجراهایی که در ادامه پیش می‌آید، طرح داستانی ورم را شکل می‌دهد.

جذاب‌ترین نکته در پس دادن این خلعت که می‌توان آن را استعاره‌ای از «قدرت» در نظر گرفت، این است که وقتی آسانای در پس دادن آن تردید می‌کند و بازگرداندنش را به تعویق می‌اندازد، لباس کم‌کم به پوست تنش تبدیل شده و خلعت جزئی از وجود او می‌شود. در حقیقت آسانای شیفته و دلبسته خلعت شده است و از آنجا که «عشق مفرط همیشه یکی از بزرگ‌ترین خطرهای خلعت باعث خطر و دردسر می‌شود. تعبیر خود نویسنده در این خصوص خواندنی است: «قدرت در همه فرهنگ‌ها، همه ادیان و همه باورها از زمان‌های قدیم تا به امروز مثل یک ورم بوده است؛ یک گناه، یک عمل غیراخلاقی که بهایی پرهزینه دارد.»

رمان «ورم» نوشته ابراهیم ال‌کونی به نقد قدرت در غرب آسیا می‌پردازد و مخاطب را به فضایی شبیه حکومت صدام و قذافی می‌برد

ماجرای پوستین و پوست



می‌رویم سراغ «ورم» رمان خاص و عجیب ال‌کونی که با ترجمه خوب محمدعلی عسگری از سوی نشر فلات روانه بازار کتاب شده است.

کمی درباره نویسنده

ابراهیم ال‌کونی سال ۱۹۴۸ در شهر غدامس لیبی، واقع در نزدیکی مرزهای تونس و الجزایر به دنیا آمد. او به قبیله الطوارق تعلق داشت که یکی از قبایل ساکن در شمال آفریقا است و در سه کشور لیبی، موریتانی و نیجر حضور دارند. این قبیله به آن شهرت دارد که مردانشان نقاب می‌زنند و برعکس زنانشان چهره‌های خود را آشکار می‌کنند. او به مسکو رفت و آنجا لیسانس و سپس فوق‌لیسانس خود را در علوم ادبی و نقد از دانشگاه گورکی گرفت.

در طول زندگی خود مشاغل متعددی در وزارتخانه‌های رسانه و فرهنگ داشت، به‌عنوان خبرنگار خبرگزاری لیبی در مسکو فعالیت کرد، مشاور رسانه‌ای سفارت لیبی در این کشور و سپس در سوئیس شد و خلاصه شغل‌های بسیاری را تجربه کرد که با یک جست‌وجوی ساده می‌توانید درباره‌شان مفصل‌تر بخوانید.

برخی نویسندگان برای باورند که ال‌کونی نه تنها داستان بلند نوشت، بلکه محتوای داستان نویسی لیبی را هم دگرگون کرد؛ زیرا تا پیشتر، ال‌کونی داستان نویسی لیبی بیشتر صیغه‌ای محلی داشت. ال‌کونی فضای داستان نویسی را در جامعه لیبی باز کرد و آن را به جهان عرب پیوند داد و از این راه داستان نویسان لیبی را در جاهای دیگر نیز شناختند. او یکی از معترضان سیاست معمر قذافی بود و همچنین در جایزه‌ای ادبی که قذافی راه‌اندازی کرده بود مخالف درج نام قذافی روی جایزه بود.

رمان‌ها و داستان‌های موفق و جهانی نویسندگان عرب‌زبان کم نیستند، کم‌کم و با تلاش دولت‌ها و ناشران عرب در برخی کشورها در حال ترجمه و ارائه به جهان هستند. هرچند برخی از این نویسندگان و شعرا به واسطه مهاجرت یا انعکاس جنگ‌هایی که تجربه کرده‌اند، توجه‌ها را بیشتر به خود جلب کرده‌اند اما در هر صورت باید متصفانه این را هم دید که هر اثری با هر کیفیتی صرف مهاجرت نویسنده یا نوشتن از تجربه‌های تلخ جنگ و رویدادهای مشابه نمی‌تواند توجه‌ها را به خود جلب کند. جامعه ناشران عرب و برخی نویسندگان عرب‌زبان توانسته‌اند داستان‌هایی بنویسند با گستره‌ای جهانشمول که مخاطبانی در دیگر زبان‌ها و فرهنگ‌ها داشته باشد.

این رمان‌ها اما در ایران هنوز چندان جدی گرفته نشده‌اند و طبق معمول به کشورهای اطرافمان کم‌توجه‌ایم، برخی از آنها از جمله «ساقه بامبو» نوشته سعود النعسوسی، «روایت بازگشت» و «در کشور مردان» از هشام مطر، «ورم» نوشته ابراهیم ال‌کونی، مجموعه داستان کوتاه «بنویس من زن عرب نیستم» و... را به هر کسی که توصیه کنی و بخواند، حتماً می‌گوید برایش لذتبخش و جالب بوده‌اند. فرهنگی خاورمیانه‌ای و از جهاتی شبیه به ما در همه این آثار حضوری گاه پررنگ و گاه کم‌رنگ دارد که در قالب نگاه و روایت یک نویسنده اهل منطقه نوشته شده و فضایی قابل درک و ملموس برای مخاطب ایرانی دارد. امروز در داستان‌خوار



زینب مرتضایی‌فرد
نویسنده



نویسنده:

ابراهیم ال‌کونی

مترجم:

محمدعلی عسگری

انتشارات:

فلات

۲۱۰ صفحه

۲۸۰۰۰ تومان

